

## بررسی اشکالات پدیدارشناختی نظریه وجود ذهنی با نگاهی به نظریه داده‌های حسی

محمد سعیدی مهر\*

فاطمه میررحیمی\*\*

امید کریم زاده\*\*\*

DOI: 10.22096/EK.2022.541249.1405

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۳]

### چکیده

در فلسفه ادراک حسی معاصر، آزمونهای متعددی از جمله آزمونهای پدیدارشناختی که بر جنبه‌های آگاهانه تجربه‌های حسی تمرکز می‌کند، برای بررسی نظریه‌های مختلف در این زمینه مطرح شده است. نظریه داده‌های حسی یکی از نظریاتی است که پدیدارشناسی تجربیات حسی را به درستی نشان نمی‌دهد و اشکالات متعددی بر آن وارد است. از جمله این اشکالات می‌توان به ناکارآمدی این نظریه در تبیین برخی از مسائل مانند جنبه شی محوری پدیدارشناختی ادراک حسی، بحث پدیدارشناختی مربوط به کیفیات اولیه و بحث عمق اشاره کرد. طرفداران این نظریه با اتخاذ موضع وجودشناختی و معرفت شناختی،

\* استاد گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. Email: [saeedi@modares.ac.ir](mailto:saeedi@modares.ac.ir)

\*\* دانشجوی دکتری گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: [fmirrahimi@yahoo.com](mailto:fmirrahimi@yahoo.com)

\*\*\* استادیار پژوهشکده مطالعات بنیادین علم و فناوری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

Email: [o\\_karimzadeh@sbu.ac.ir](mailto:o_karimzadeh@sbu.ac.ir)



پاسخهای مختلفی را به این اشکالات داده‌اند. با توجه به قرابت بین نظریه وجود ذهنی در سنت فلسفه اسلامی و نظریه داده‌های حسی می‌توان این اشکالات را به نظریه وجود ذهنی نیز عرضه کرد. با بهره‌گیری از برخی مبانی حکمت متعالیه مانند بحث اتحاد ماهوی میان اشیاء خارجی و صور ذهنی آنها، قیام صدوری صور حسی و خیالی به نفس، تفکیک میان حمل اولی و حمل شایع و ویژگیهای علم حضوری می‌توان از نظریه وجود ذهنی در مقابل اشکالات پدیدارشناختی دفاع کرد.

**واژگان کلیدی:** پدیدارشناسی؛ داده‌های حسی؛ وجود ذهن؛ حکمت متعالیه.

## مقدمه

نظریه کلاسیک داده‌های حسی (Sense data theory) یکی از نظریات مطرح در حوزه ادراک حسی فلسفه تحلیلی است که بیان می‌کند در یک تجربه ادراکی ما بطور مستقیم از اشیاء ذهنی و ویژگیهای آن مطلعیم، اشیائی که وابسته به ذهن هستند و ویژگیهایی دارند که به نحو ادراکی بر ما پدیدار می‌شوند.<sup>۱</sup> طرفداران نظریه داده‌های حسی دلیل تطابق ذهن و خارج را، علت بودن شی خارجی برای شی ذهنی و شبیه بودن ویژگیهای آنها می‌دانند.<sup>۲</sup> نظریه وجود ذهنی<sup>۳</sup> نیز یکی از نظریه‌های مطرح در وجودشناسی فلسفه اسلامی است که بیان می‌کند، هنگام ادراک انواع تصورات، متعلق مستقیم ادراک، وجود ذهنی است که دارای اتحاد ماهوی با وجود خارجی آن است. وجود ذهنی و وجود خارجی مراتب یک وجود مشکک هستند و همین امر، عامل تطابق بین ذهن و عین است. با توجه به اشتراکات و تفاوت‌های مبنایی بین دو نظریه، می‌توان هر دو نظریه

<sup>۱</sup> M. uu eme., "Senee- aa """, The *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, ed. Edward N. Zalta (2011), 2.

<sup>۲</sup> G.E. Moore, *Some Main Problems of Philosophy* (London: George, Allen and Unwin, 1953), 30; B. Russell, *The Problems of Philosophy* (New York: Oxford University Press, 1912), 12.

<sup>۳</sup> در طول تاریخ فلسفه اسلامی، بعد از مطرح شدن بحث وجود ذهنی توسط ابن سینا و تفصیل آن توسط فخر رازی، تقریرهای متفاوتی از این نظریه ارائه شده است. از جمله این تقریرها می‌توان به تقریر ملاصدرا اشاره کرد که در آن نفس، فاعل و ایجاد کننده وجود ذهنی در محسوسات و متخیلات است. اگر ادراک حسی را یکی از انواع تصورات در فلسفه اسلامی در نظر بگیریم، در این تقریر می‌توان گفت، نظریه وجود ذهنی در رابطه با ادراک حسی و علم به اشیاء، بر دو پایه استوار است؛ اول آنکه هنگام ادراک و علم به اشیاء، وجود ذهنی در ذهن توسط نفس ایجاد می‌شود، در نتیجه وجود ذهنی، قیام صدوری به نفس دارد. دوم اینکه علاوه بر اتحاد ماهوی بین ماهیت وجود ذهنی و ماهیت وجود خارجی، تطابق بین ذهن و خارج، ناشی از اتحاد عینی تشکیکی این وجودات است که مراتب یک وجود واحد محسوب می‌شوند. شایان ذکر است در این مقاله تقریر ملاصدرا مد نظر است.

را در دسته نظریات واقع‌گرایی غیرمستقیم قرار داد. هر دو نظریه ادعا می‌کنند، متعلق مستقیم ادراک، اشیاء ذهنی هستند و بواسطه این اشیاء (وجودهای) ذهنی، می‌توان اشیاء خارجی را ادراک کرد. این قرابت در مبانی اولیه این دو نظریه، زمینه را برای بیان و بررسی صورت‌بندی دو نظریه، بررسی ادله و مقدمات آنها و بررسی اشکالات موجود و بیان اشکالات جدید در سه بخش پدیدارشناختی، وجودشناختی و معرفت‌شناختی فراهم می‌آورد. این مقاله در پی بررسی اشکالات پدیدارشناختی نظریه وجود ذهنی است. به این منظور بعد از تعریف اجمالی دو نظریه و بیان قرابت بین آنها، ابتدا اشکالات پدیدارشناختی نظریه کلاسیک داده‌های حسی<sup>۱</sup> مطرح شده و سپس این اشکالات در ارتباط با نظریه وجود ذهنی و بر مبنای حکمت متعالیه بازسازی می‌شود.

### شباهت بین دو نظریه کلاسیک داده‌های حسی و نظریه وجود ذهنی

طبق نظریه داده‌های حسی می‌توان تحلیل تجربه ادراک حسی را بصورت زیر ارائه نمود:

"شخص مدرک، تجربه‌ای ادراکی از ویژگی خاص دارد، اگر و تنها اگر داده حسی متناظر آنرا که دارای همان ویژگی است، احساس کند."<sup>۲</sup>

با توجه به این صورت‌بندی، بنابر نظریه کلاسیک داده‌های حسی می‌توان ادراک حسی را دارای دو بخش متفاوت در نظر گرفت.<sup>۳</sup> یک بخش، دربردارنده عمل خاص "احساس کردن" است. بخش دوم عبارت است از یک شی ذهنی به نام داده حسی که عمل "احساس کردن" به آن معطوف است.<sup>۴</sup>

---

۱ تقریرهای جدید نظریه داده‌های حسی مانند نظریه هسته حسی و نظریه انطباق حسی را تقریرهای غیر کلاسیک می‌نامند که در آنها داده‌های حسی علاوه بر اینکه دارای ویژگی‌های اشیاء ذهنی هستند، در عین حال همزمان ویژگی‌های اشیاء بیرونی را نیز بازنمایی می‌کنند. این مقاله صرفاً به بررسی نظریه کلاسیک یا اولیه داده‌های حسی می‌پردازد و اشکالات پدیدارشناختی این نظریه را بررسی می‌کند. بیان نظریه‌های غیرکلاسیک و اشکالات آنها و مقایسه این تقریرها با تقریرهای نظریه وجود ذهنی فرصت دیگری را می‌طلبد. رجوع شود به کتاب فلسفه ادراک حسی اثر ویلیام فیش:

W. Fish, *Philosophy of Perception* (London: Routledge, 2010), 23-29.

2 Fish, *Philosophy of Perception*, 16.

۳ همانگونه که ملاحظه می‌شود در این صورت بندی اشاره‌ای به خود شی نشده است و همانگونه که خواهد آمد

این مسئله مبنای اشکال اولیست که در بخش اشکالات پدیدارشناختی نظریه وجود ذهنی مطرح است.

۴ نظریه داده‌های حسی از دسته نظریات عمل-متعلق محسوب می‌شود. این نظریه‌ها ادراک حسی را به دو بخش عمل (Act) و متعلق (Object)، تقسیم‌بندی می‌کنند. طرفداران این دیدگاه، عمل ادراک کردن را یک ارتباط مستقیم با یک شی (یا همان متعلق ادراک حسی) در نظر می‌گیرند. از جمله نظریات مخالف این دسته

در رابطه با بخش اول اگر بخواهیم احساس کردن خود داده‌های حسی را براساس نظریه داده‌های حسی تبیین کنیم، دچار مشکل تسلسل خواهیم شد.<sup>۱</sup> طبق این نظریه احساس کردن (sensing) شی خارجی بواسطه ادراک کردن (perceiving) آن است و ادراک آن نیز بواسطه احساس کردن داده‌های حسی متناظر آن است. حال اگر احساس کردن داده‌های حسی نیز بواسطه ادراک کردن آن باشد، نیاز به داده حسی دیگری است و این تسلسل ادامه پیدا خواهد کرد، مگر آنکه از آن به نحوی خارج شویم.<sup>۲</sup> طرفداران این نظریه می‌گویند برای خارج شدن از تسلسل باید رابطه احساس کردن داده حسی را به شیوه غیر ادراکی یا شبه ادراکی فهمید. به نوعی باید گفت یک آگاهی درونی نسبت به داده‌های حسی وجود دارد که با آگاهی بیرونی متفاوت است و این آگاهی بواسطه ارتباط خاصی که خود فاعل شناسا آن را درک می‌کند.<sup>۳</sup> ویژگیهای داده حسی بر فاعل شناسا پدیدار می‌شود و او این ویژگیها را احساس می‌کند.

در ارتباط با بخش دوم و به لحاظ وجودشناسی ماهیت داده حسی نیز می‌توان گفت:

۱. در یک تجربه ادراکی، داده‌های حسی متعلقات غیرفیزیکی آگاهی هستند.
۲. برای فاعل شناسا وابسته به ذهن (mind-dependent) و شخصی محسوب می‌شوند.
۳. بنابر نظریه داده‌های حسی، اشیا ذهنی دارای کیفیت حسی هستند.
۴. این اشیا ذهنی دارای کیفیاتی هستند که ارجاع به بیرون ندارند و باز نمودی از جهان خارج نیستند. به عبارتی ماهیت درونی آنها "درباره جهان" نیست و حیثیت التفاتی

نظریات به نظریات التفاتی می‌توان اشاره کرد که در آن، ادراک حسی یک حالت یا رویداد از نوع بازنمایی است و عمل ادراک کردن روی شی تعریف نمی‌شود.

۱ G. Ryle, *The Concept of Mind* (London: Penguin, 1990), 204-205.

۲ لازم به ذکر است همین بحث نزد فلاسفه اسلامی نیز مطرح بوده است. در نظر آنها اگر صورت ذهنی برای معلوم بودن، خود نیازمند صورتی باشد، با نقل کلام در آن صورت، تسلسل در صور ذهنی پیش می‌آید که محال است و به نفی علم حصولی می‌انجامد. پس صورت ذهنی شی، خود بخود و بیواسطه معلوم بالذات است و واقعیت خارجی آن معلوم بالعرض. (صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، ج ۳، ۸، ۱ (بیروت: انتشارات دار الاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱)، ۳۲۴/۶؛ صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، *مفاتیح الغیب* (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳)، ۱۰۹).

۳ همانطور که بیان خواهد شد، در نظریه وجود ذهنی این مسئله به شکل روشنتری با تفکیک علم حضوری از علم حصولی، حل شده است. علم مدرک به صور ذهنی از نوع علم حضوریست و نیاز به صورتهای دیگری که مشکل تسلسل را بوجود آورند، نیست.

ندارند<sup>۱</sup>. به عنوان مثال قرمزی یک داده حسی حاکی از قرمزی یک شی در خارج نیست و فقط می‌توان آن را مانند یک نقاشی در نظر گرفت که صرفاً شبیه جهان خارج است. یک عکس یا شیخ محاکمی است که به لحاظ پدیداری دقیقاً شبیه شی واقعی است.

نظریه وجود ذهنی شباهتهایی به نظریه داده‌های حسی دارد. همانطور که بیان شد فیلسوفان اسلامی بر این باورند که اشیاء خارجی بواسطه صورت ذهنی آنها ادراک می‌شوند و معلوم بالذات و متعلق مستقیم ادراک، وجود ذهنی این اشیاء است و وجود خارجی آنها، معلوم بالعرض است که بصورت غیرمستقیم ادراک می‌شود. ماهیاتی که در خارج وجود دارند و بواسطه وجود خارجی، دارای آثار خارجی اند، وجود دیگری در مرتبه ذهن دارند که آن آثار خارجی را ندارد. البته دارای آثار دیگری هستند که خاص این مرتبه از وجود است. این مرتبه از وجود، وجود ذهنی است که متعلق مستقیم، در یک تجربه ادراکی است.<sup>۲</sup> مانند نظریه داده‌های حسی در یک ادراک حسی، وجود ذهنی متعلق غیرفیزیکی آگاهی است که برای مدرک، وابسته به ذهن و شخصی محسوب می‌شود و دارای کیفیت حسی است. بنابر تقسیم‌بندی علم به دو گونه علم حصولی و علم حضوری<sup>۳</sup>، ادراک کردن وجود ذهنی توسط مدرک، بصورت حضوری است. در حکمت متعالیه علم حضوری، حضور وجود معلوم نزد عالم است<sup>۴</sup> و علم مساوق با حضور است و مقصود از حصولی بودن آن جز انطباقش بر واقعیتی مغایر خود نیست. پس علم حصولی بر مبنای علم حضوری است.<sup>۵</sup> در ادراک محسوسات نیز ادراک و علم نفس به خود صور ذهنی از نوع علم حضوری است و<sup>۶</sup> بواسطه این ادراک، علم حصولی به اشیاء خارجی حاصل می‌شود.

۱ H. Robinson, *Perception* (London: Routledge, 1994), 2-8.

۲ ملاصدرا، الحکمة المتعالیه، ۱/ ۲۶۶؛ صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه (مشهد: نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰)، ۴۱.

۳ محمدحسین طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم ج ۱ پاورقی مرتضی مطهری (تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۱)، ۸۳/۱، ۱۲۹.

۴ طباطبایی، اصول فلسفه، ۱/ ۱۲۹

۵ محمدحسین طباطبایی، نهاية الحکمة، ترجمه و شرح دکتر شیروانی (قم: انتشارات دارالفکر، ۱۳۸۲)، ۲۳۹؛ عبدالله جوادی آملی، رحیق مختوم، ج ۱ ب ۴، چاپ چهارم (قم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۹)، ۴/ ۳۲۷، ۳۲۶، ۱۶۵، ۱۶۶؛ عبدالرسول عبودیت، در آمدی به نظام حکمت صدرایی، ج ۲ (قم: سازمان مطالعه و تدوین سمت، ۱۳۹۵)، ۲۳/۲.

۶ جوادی آملی، رحیق مختوم، ۴-۱/ ۲۲.

بنابر یک تقریر نظریه وجود ذهنی دو رکن دارد:

(۱) هنگامی که علم حصولی محقق می شود صورتی در ذهن حاصل می شود که از حیث وجود، موجود به وجود ذهنی است و بدین سبب آنرا وجود ذهنی می نامیم.

(۲) این صورت، گونه ای واقع نمایی نسبت به خارج دارد چرا که وجود در ذهن و وجود در خارجی دو مرتبه از یک وجودند که دارای ماهیت مشترکند.

همچنین طرفداران نظریه وجود ذهنی ویژگیهای وجود ذهنی را چنین بیان می کنند:

۱. وجود ذهنی (نه شی بیرونی) و ماهیت آن که با ماهیت شی خارجی مطابقت دارد، محتوای ادراک ما را می سازد.<sup>۱</sup> (شی ذهنی و ویژگیهای آن بر مدرک پدیدار می شود)

۲. وجود ذهنی مجرد است و قیام صدوری به نفس دارد.<sup>۲</sup> (آنچه بر نفس پدیدار می شود، ساخته خود نفس است)

۳. وجود ذهنی دارای دو حیثیت نفسی و قیاسی است<sup>۳</sup> و حیثیت قیاسی وجود ذهنی، نوعی بازنمایی نسبت به خارج دارد. به نظر می رسد ویژگیهای پدیدار شده مربوط به حیثیت قیاسی است.

همانطور که بیان شد هر دو نظریه جزء نظریات واقع گرایی غیر مستقیم محسوب می شوند که متعلق مستقیم ادراک در آنها شی ذهنی است که فاعل شناسا بصورت ادراک حضوری آنرا درک می کند و بواسطه آن به شی خارجی معرفت پیدا می کند. در هر دو نظریه ویژگیهایی که بر فاعل شناسا پدیدار می شود ویژگیهای شی ذهنی است. با توجه به شباهتهای موجود در هر دو نظریه و با استفاده از اشکالات مطرح در حوزه پدیدارشناسی نظریه داده های حسی، می توان به نقد و بررسی اشکالات پدیدارشناختی نظریه وجود ذهنی پرداخت.

۱ ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ۱۰۱.

۲ ملاصدرا، الحکمة المتعالیه، ۸ / ۱۷۹-۱۸۱.

۳ محمدحسین طباطبائی، نهاية الحکمة، ترجمه و شرح دکتر شیروانی (قم: انتشارات دارالفکر، ۱۳۸۲)، ۱۳۹.

### آزمون پدیدارشناختی نظریه‌ها در فلسفه ادراک حسی

آزمونهای متعددی برای بررسی نظریات مختلف در حوزه فلسفه ادراک حسی مطرح شده است. از جمله این آزمونها می‌توان به آزمون پدیدارشناختی، معرفت‌شناختی و وجودشناختی اشاره کرد. همانطور که بیان شد این مقاله صرفاً به بحث پدیدارشناختی می‌پردازد.

آزمون پدیدارشناختی: در فلسفه تحلیلی منظور از پدیدارشناسی، پدیدارشناسی به معنای وسیع آن نیست بلکه به نظر می‌رسد منظور همان خصلت پدیداری (phenomenal character) است. تامس نیگل آن را به "حس و حال تجربه کردن" تعبیر می‌کند.<sup>۱</sup> دیدن رنگ قرمز، حس و حالی دارد که با دیدن رنگ آبی فرق دارد و همین خصلت پدیداری است که عامل تفکیک تجربه‌ها از هم می‌شود. خصلت پدیداری در حقیقت چگونگی پدیدارشدن یک تجربه ادراکی برای شخص مدرک است، که الزاماً در تمام تجربه‌های آگاهانه وجود دارد و هیچ تجربه آگاهانه‌ای فاقد این کیفیت نیست. هنگام دیدن یک پرده سفید آنچه بر ما پدیدار می‌شود، کیفیت سفیدی یا همان خصلت پدیداری است. اگر بواسطه نور تابیده شده، رنگ پرده سبز شود، خصلت پدیداری، تغییر کرده و کیفیت سبز بودن بر ما پدیدار می‌شود و این در حالیست که شی خارجی و ویژگیهای آن تغییری نکرده است. آنچه بصورت متعارف تجربه می‌شود این است که خصلت پدیداری با تغییر شی یا ویژگیهای آن در جهان خارج، تغییر می‌نماید. اما مانند مثال بیان شده این مطلب عمومیت ندارد. در برخی موارد آنچه پدیدار می‌شود با آنچه در جهان خارج وجود دارد تطابقی ندارد و ما آنرا خطای حسی می‌نامیم. خطای حسی اعم از کژنمایی (illusion) یا توهم حسی (hallucination)، ممکن است در یک تجربه ادراکی رخ دهد.<sup>۲</sup> حتی این امکان وجود دارد که خطای حسی، تمایزناپذیر از ادراک مطابق واقع به نظر آید. به عبارتی شخص مدرک، مواجه با انواع تجربه ادراکی اعم از کژنمایی، توهم و ادراک مطابق واقع است که به لحاظ روانشناختی از هم تمایزناپذیر هستند. طرفداران نظریه داده‌های حسی معتقدند بهترین تبیین برای این واقعیت پدیدارشناختی این است که بگوییم در تمام انواع تجربه‌های حسی با داده‌های حسی (اشیای ذهنی) و ویژگیهای آن مرتبط هستیم و عنصر مشترک در انواع تجربه ادراکی همان داده حسی

<sup>۱</sup> T. aa ge,, "What ss tt Lkle ooBe a aa""", nn*Mortal Questions* (Cambridge: canto, 1979), 165-180.

<sup>۲</sup> در کژنمایی، شخص دچار خطای حسی شده و به نظر او می‌رسد که چیزی دارای کیفیت خاصی است در حالیکه شی متعارف واقعی که بنا بر فرض، ادراک شده، واقعاً دارای آن کیفیت نیست. در توهم حسی، مدرک، دارای نوعی تجربه حسی است که دقیقاً مشابه ادراک حسی مطابق واقع از شیء مستقل از ذهن است اما هیچ شیء مستقل از ذهنی در خارج، وجود ندارد که آنرا متعلق ادراک بدانیم.

است.

همانطور که بیان شد دلیل پدیدآمدن مسئله خطای حسی در مباحث پدیدارشناختی این است که پدیدارشناسی، مرتبط با جنبه‌های پدیداری برای اول شخص است و این احتمال وجود دارد که آنچه به نظر مدرک می‌رسد، مطابق واقعیت خارجی نباشد. در نتیجه نظریه‌های ادراک حسی برای بیان جنبه‌های پدیداری، باید به دو سوال پاسخ دهند. "در یک تجربه ادراکی، یک شی چگونه به نظر شخص مدرک می‌رسد؟" و همچنین "به لحاظ پدیدارشناختی چرا یک شی اینگونه به نظر می‌رسد یا پدیدار می‌شود؟"

از طرفی با توجه به اینکه ادراک حسی همیشه آگاهانه است، نظریه‌های مختلف باید بیان کنند که هنگام ادراک حسی، آگاهی به این ویژگیها بواسطه چیست؟ و شی‌ای که حامل این ویژگیهاست کدام است؟ به عنوان مثال، برخی نظریه‌های واقع‌گرایی غیرمستقیم مانند نظریه داده‌های حسی می‌گویند آگاهی از اشیا از ذهنی، عامل آگاهی از اشیا خارجی است و شی ذهنی حامل ویژگیهای پدیدار شده است. در مقابل این نظریه‌ها، نظریه‌های واقع‌گرایی مستقیم هستند که می‌گویند ما مستقیماً از اشیا بیرونی و ویژگی‌های آن آگاه می‌شویم و شی خارجیت که حامل ویژگیهای پدیدار شده است.

قبل از پرداختن به اشکالات پدیدارشناختی لازم است توضیح بیشتری در مورد خصلت پدیداری بیان کنیم. همانطور که بیان شد، جنبه‌های آگاهانه حالات و رویدادهای ذهنی، در یک تجربه دیداری با خصلت پدیداری آن تجربه مرتبط است. بین فلاسفه برای تعریف خصلت پدیداری اختلاف نظر وجود دارد. برخی خصلت پدیداری را صفت تجربه‌ی (Property of experience) فاعل شناسا می‌دانند و برخی دیگر آنرا صرفاً خصوصیتی تعریف می‌کنند که همراه تجربه است و آنرا صفت تجربه به حساب نمی‌آورند. اگر خصلت پدیداری را صفت تجربه در نظر بگیریم، مطابق نظر باین: "خصلت پدیداری یک تجربه، ویژگی و صفت تجربه است، همان ویژگی که نوع تجربه را براساس کیفیت (What it is like) تجربه کردنش یا از سر گذراندن (undergoing)، مشخص می‌کند.<sup>۱</sup> خصلت پدیداری همان ویژگی‌ای است که عامل تمایز تجربه‌های مختلف ادراکی است. به عنوان مثال احساس شیرینی و احساس شوری از طریق خصلت پدیداری تجربه از هم متمایز می‌شود. هر کدام از این تجربه‌ها مستلزم داشتن خصلت پدیداری مربوط به آن تجربه است. هنگام خوردن شوری، تجربه فاعل شناسا ویژگی دارد که تعیین کننده خصلت پدیداری آن

---

1 Byrn,, 20029 9A. Byrn,, "D" T PAII CT Ty's IneenooasssF Thoory of Consooaisnsss,, nNA Field Guide to the Philosophy of Mind Symposium on Ty's Consooaisnsss, Coor, nnd Coeent (2002), 9.



تجربه است. حس و حالی که تجربه شوری را از تجربه خوردن شیرینی متمایز می‌کند.

اگر خصلت پدیداری را صفت تجربه در نظر نگیریم و آنرا ویژگی همراه تجربه بدانیم، هنگام خوردن شیرینی، تجربه فاعل شناسا دارای صفت شیرینی نیست بلکه شیرینی همراه آن است. به عبارتی هرگاه شخص مدرک، تجربه خوردن شیرینی را دارد همراه آن خصلت پدیداری شیرینی را می‌یابد یا بر او ظاهر می‌شود. این ویژگی هنگام ادراک به واسطه درون‌نگری (perceive/introspect) بر شخص آشکار می‌شود.<sup>۱</sup>

از این تفکیک می‌توان استفاده کرد و برای وضوح بحث، صفات و ویژگی‌های تجربه را خصلت پدیداری و ویژگی‌هایی که هنگام ادراک همراه ادراک هستند و بواسطه درون‌نگری از آن مطلع می‌شویم را خصلت نمودی (presentational character) نامید.

همچنین می‌توان از همین تقسیم‌بندی استفاده کرد و از دید طرفداران نظریه داده‌های حسی گفت، ویژگی‌های تجربه، خصلت پدیداری و ویژگی‌های داده‌های حسی، خصلت نمودی را می‌سازند. می‌توان رابطه بین خصلت پدیداری و خصلت نمودی را مانند رابطه شی خارجی و داده‌های حسی در نظر گرفت. همانطور که شی خارجی با داده‌های حسی مرتبط است، صفت‌های شی خارجی با صفت‌های داده‌های حسی نیز رابطه دارد. توجه به این نکته مهم است که آنچه هنگام تجربه ادراکی بر شخص مدرک پدیدار می‌شود اعم از آن چیزی است که توسط داده‌های حسی بر او پدیدار می‌شود. به عنوان مثال ویژگی عمق که در بحث اشکالات پدیدارشناختی به آن اشاره خواهیم کرد، جزء ویژگی‌هایی است که بر شخص مدرک پدیدار می‌شود، اما داده حسی این ویژگی را ندارد، در حالیکه ویژگی مثل ویژگی رنگ، هم بر مدرک پدیدار می‌شود و هم داده حسی آن ویژگی را دارد. می‌توان گفت بین خصلت پدیداری و خصلت نمودی رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است.

خصلت پدیداری و خصلت نمودی هر دو حس و حال تجربه را می‌سازند. طرفداران داده‌های حسی می‌گویند خصلت نمودی بواسطه اطلاعات ما از ویژگی‌های داده‌های حسی ساخته شده است و ویژگی‌های داده‌های حسی متقوم خصلت نمودی هستند. در یک تجربه ادراکی واحد، شخص مدرک هر دو خصلت را دارد. شی واقعی از طریق داده‌های حسی ادراک می‌شود و کیفیت آن نیز از طریق کیفیت مربوط به داده‌های حسی به دست می‌آید. با توجه به رابطه عموم و خصوص مطلق بین خصلت پدیداری و خصلت نمودی، نکته مهم این است که گرفتار مغالطه

---

<sup>۱</sup> M. Tye, *Consciousness, Color and Content* (Cambridge, Mass: MIT Press, 2000).

ترکیب نشویم.<sup>۱</sup> همانطور که اشاره شد، کیفیت حسی که بطور مستقیم ادراک می‌شود، ویژگیهای داده‌های حسی است و داده‌های حسی مقوم تجربه هستند، اما این مطلب به این معنا نیست که ویژگی داده‌های حسی، با ویژگی خود تجربه یا خصلت پدیداری تجربه، "این همان" است. از دید طرفداران نظریه داده‌های حسی، خصلت پدیداری تجربه بواسطه احساس کردن داده حسی بدست می‌آید، چراکه متعلق تجربه همان داده حسی است و بین این ویژگیها ارتباط وجود دارد. پس با وجود اینکه بین ویژگی‌های داده‌های حسی که عامل ایجاد خصلت نمودی است با خصلت پدیداری که مجموعه ویژگی‌های است که به واسطه احساس کردن داده‌های حسی ساخته می‌شود تفاوتی وجود دارد اما بین آنها رابطه مستقیم نیز برقرار است.

#### اشکالات پدیدارشناختی نظریه کلاسیک داده‌های حسی

از دید مخالفین نظریه داده‌های حسی اشکالات پدیدارشناختی بر این نظریه وارد است که در ادامه بحث به برخی از آنها می‌پردازیم. هم چنین پاسخ طرفداران این نظریه به اشکالات مطرح شده، بررسی خواهد شد.

**اشکال اول:** از دید استراوسون<sup>۲</sup>، نظریه داده‌های حسی نمی‌تواند آن طور که شهودی است جنبه شی محوری پدیدارشناختی مسئله را تبیین کند. منظور از شی محوری در اینجا آن است که در یک تجربه ادراکی فقط ویژگی‌های یک شی وجود ندارد بلکه علاوه بر ویژگیهای یک شی، خود شی که حامل آن ویژگی‌ها است، نیز وجود دارد. به عبارتی توصیف پدیدارشناختی از یک تجربه ادراکی فقط دربردارنده ویژگی‌ها نیست و علاوه بر ویژگیهای آن، در بردارنده متعلق ادراک حسی نیز هست.

هنگامی که از یک مشاهده کننده بخواهیم گزارشی از آنچه را که مشاهده کرده بیان کند، صرفاً شروع به سخن گفتن از نورها، رنگ‌ها، حجم‌ها و شکلها نمی‌کند بلکه تلاش می‌کند تا اشیاء را همراه با کیفیات آن توصیف کند. به عنوان مثال شخص مدرک نمی‌گوید: "من قهوه‌ای بودن و مربع شکل بودن را می‌بینم" بلکه می‌گوید: "من میز قهوه‌ای مربع شکلی را می‌بینم". پس وقتی شخص به توصیف آنچه ادراک کرده می‌رسد، بطور طبیعی، شی را همراه ویژگیهای آن توصیف می‌کند و این توصیف، توصیف کاملی است. به عبارتی مشاهده کننده، ویژگی‌ها را وابسته به یک شی که همان متعلق ادراک حسی است، می‌داند. شی از طرفی عامل دسته‌بندی و ارتباط ویژگیها

<sup>۱</sup> Fish, *Philosophy*, 18.

<sup>۲</sup> mF.Swwwwon, "Peccepiion and sss bb ccc", nn *Philosophical Writings*, ed. G.F. Macdonald (Oxford: Oxford Scholarship Online, 1979), 43.

با خود آن شی است و از طرف دیگر عامل تمایز ویژگیهای مربوط به اشیاء از هم می شود. به نظر می رسد هر شی ای با ویژگی مخصوص به خود از شی دیگر با ویژگی های دیگر متمایز است و بصورت متمایز نیز ادراک می شود.

بنابر نظریه داده های حسی، هنگام ادراک حسی صرفاً مجموعه ای از ویژگی های مصداق یافته در ذهن، ادراک می شود و شی خارجی و شی ذهنی قابل ادراک نیست. همانطور که استراسون بیان کرد نظریه داده های حسی، پدیدارشناسی را به درستی تبیین نمی نماید. چرا که به لحاظ پدیدارشناختی به نظر می رسد که هنگام تجربه ادراکی خود شی هم بر ما آشکار می شود و ما فقط با ویژگیها آن سروکار نداریم و هنگام توصیف تجربه ادراکی، شی را همراه ویژگی آن توصیف می کنیم.

هنگام تجربه ادراکی، ویژگی ها به شکل مصداق یافته به نظر می رسند و چیزی آنها را مصداق بخشیده است. البته ضرورتی برای ادراک چیزی که ویژگیها را مصداق بخشیده بود، وجود ندارد. اما در اینجا بحث دیگری مطرح است. وقتی ما می خواهیم تجربه ادراکی را توصیف کنیم متعلق ادراک حسی در توصیف پدیدارشناسی تجربه وجود دارد و همه ویژگی ها مبتنی بر اشیاء توصیف می شوند و همانطور که بیان شد هر شی ای با ویژگی های مخصوص به خود از شی یکدیگر متمایز می شود. اما در نظریه داده های حسی جداسازی و دسته بندی ویژگیها مبهم است و مشخص نیست چرا ویژگی ها باید از هم جدا شوند. دلیل این ابهام، عدم ادراک شی بیرونی و شی ذهنی است و این ابهامی است که نظریه داده های حسی باید به آن پاسخ گوید. به نظر می رسد که شی ذهنی مانند نخ تسبیحی است که ویژگیهای مربوط به خود را در یک دسته قرار می دهد. همانطور که بیان شد طبق نظریه داده های حسی شی خارجی و شی ذهنی ادراک نمی شود و فقط ویژگیهای شی ذهنی ادراک می شود. سوال این است کدام ویژگی مربوط به کدام شی ذهنی است و نخ تسبیح این ویژگیها چیست؟

می توان استدلال پدیدارشناختی استراسون علیه داده های حسی را اینگونه تقریر نمود:

۱. اگر نظریه داده های حسی درست باشد، آنگاه توصیف خصلت پدیداری تجربه صرفاً براساس ویژگی ها برای توصیف کامل آن، کافی خواهد بود. (زیرا براساس این نظریه، اشیا در پدیدارشناسی تجربه هیچ نقشی ندارند).
۲. توصیف خصلت پدیداری تجربه صرفاً براساس ویژگی ها کافی نیست. (زیرا باید علاوه بر ویژگی ها به اشیا یا متعلقات تجربه نیز اشاره کرد).
۳. بنابراین، نظریه داده های حسی درست نیست.

**اشکال دوم:** برای مطرح کردن اشکال دوم از تقسیم‌بندی کیفیات توسط جان لاک استفاده می‌کنیم<sup>۱</sup>. اگر کیفیات را به دو بخش کیفیات اولیه و ثانویه تقسیم کنیم، طرفداران نظریه داده‌های حسی، اشیاء ذهنی را دارای کیفیت ثانویه مانند رنگ می‌دانند اما در مورد اینکه آیا داده‌های حسی دارای کیفیت اولیه نیز هستند، بحث‌های متعددی وجود دارد. بطور کلی اگر ویژگیهای اولیه مانند خزننده بودن یا گریه‌سان بودن، جزء کیفیات داده‌های حسی باشند، سوال این است که آیا این سخن درستی خواهد بود که بگوییم یک داده حسی خزننده یا گریه‌سان است؟ می‌توان گفت با توجه به یکی از ویژگیهای داده‌های حسی که وابستگی به ذهن است، این مطلب امکان ندارد. اگر داده حسی را یک شیء ذهنی در نظر بگیریم، این شیء ذهنی نمی‌تواند خزننده باشد، چراکه باید دارای تمام خصوصیات یک خزننده و مصداق بالفعل آن باشد، که این امر محال است.

از طرف دیگر همانطور که بیان شد، طبق نظریه داده‌های حسی، آنچه بر مدرک پدیدار می‌شود و ویژگیهای داده حسی است، حال اگر داده‌های حسی دارای کیفیات اولیه نباشد، اشکالی که مطرح می‌شود این است که این ویژگیها چگونه ادراک می‌شوند؟ طرفداران نظریه داده‌های حسی می‌توانند در پاسخ بگویند کیفیات اولیه‌ای مانند خزننده بودن جز کیفیات داده‌های حسی نیست اما داده‌های حسی، ویژگی خاصی دارند که به ما اینگونه می‌نمایاند که دارای این کیفیات اولیه نیز هستند. اگر این پاسخ را بپذیریم باید قائلین به این پاسخ نحوه پدیدارشدن این کیفیات و ارتباط آنها را با داده حسی تبیین کنند، در غیر اینصورت این پاسخ قابل پذیرش نیست.

شیوه دیگری که طرفداران نظریه داده حسی می‌توانند به این اشکال پاسخ دهند این است که بگویند کیفیات اولیه در یک تجربه، ادراک نمی‌شوند بلکه توسط ذهن و در سطح شناختی تحلیل و ساخته می‌شوند و داده‌های حسی فاقد این ویژگی‌هاست. این کیفیات حاصل مفاهیمی است که نزد فرد مدرک وجود دارد و به صورت عقلانی به تدریج وارد ویژگی‌های ادراکی او می‌شود و در ذهن شخص رسوخ می‌کند. بدین سبب به نظر می‌رسد هنگام ادراک سایر ویژگی‌ها، این کیفیات نیز همراه آنها ادراک می‌شود. نکته‌ای که وجود دارد ارتباط بین سیستم شناختی (cognitive system) فرد مدرک با داده‌های حسی مختلف است. کدام کیفیت به کدام داده حسی مرتبط است؟

---

۱ جان لاک (یکی از فیلسوفان سده ۱۷ میلادی انگلستان) خواص اشیا را به دو بخش کیفیات اولیه (Primary qualities) و ثانویه، (Secondary qualities) تقسیم کرد. کیفیات اولیه مانند نوع، وزن و حجم، بخشی از خواص شیء است که مستقل از مدرک و نحوه ادراک او وجود دارند و کیفیات ثانویه آن دسته از خواص شیء است که وابسته به مدرک است و از فردی به فرد دیگر متفاوت است. از جمله کیفیات ثانویه به رنگ، بو و مزه که تا اندازه‌ای قائم به مدرک هستند، می‌توان اشاره کرد. (برایان مگی، فلاسفه بزرگ، مترجم: عزت‌الله فولادوند (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۹۴)، ۱۹۹-۲۱۲)

و این ارتباط چگونه برقرار می‌شود؟

اشکال سوم: مشکل پدیدارشناختی جزئی‌تری که نظریه داده‌های حسی با آن روبه‌رو است به تجربه عمق مربوط می‌شود. عمق یکی از ویژگی‌های پدیدارشناختی تجربه دیداری ماست. نظریه داده‌های حسی بیان می‌کند آنچه بر مدرک پدیدار می‌شود ویژگی‌های داده حسی است و مدرک بصورت مستقیم داده‌های حسی را ادراک می‌کند و هیچگونه ارتباط مستقیمی با جهان خارج ندارد. با توجه به این نکته طرفداران نظریه داده‌های حسی ادعا می‌کنند پدیدارشناسی تجربه، به آنها جهان سه بعدی را نشان می‌دهد و آنها جهان را دارای سه بعد، ادراک می‌کنند، اما به اینکه جهان خارج حقیقتاً دارای چند بعد است دسترسی مستقیم ندارند. اگر جهان به شکل سه بعدی بر آنها پدیدار می‌شود، آیا داده حسی دارای ویژگی بعد سوم است؟ مشکلی که به نظر می‌رسد این است که نظریه داده‌های حسی چگونه می‌تواند بعد سوم تجربه را توصیف کند؟ همان گونه که اشاره شد در نظر طرفداران این نظریه، داده حسی غیرفیزیکی است و سه بعدی بودن و عمق داشتن از خصوصیات اجسام مادی و فیزیکی است که در آنها دوری، نزدیکی و مکانمندی معنی دارد. اگر داده حسی را دارای ویژگی عمق بدانیم آنگاه باید بین این شی‌ذهنی و ذهن مدرک فاصله را در نظر بگیریم که قابل پذیرش نیست.

استدلال پدیدارشناختی از طریق عمق علیه نظریه داده‌های حسی را می‌توان اینگونه بیان کرد:

۱. عمق یکی از خصوصیات پدیداری تجربه‌های بصری است.
  ۲. اگر عمق یکی از خصوصیات پدیداری تجربه‌های بصری است و نظریه داده‌های حسی هم درست است، یا (۱) باید عمق را یکی از ویژگی‌های خاص و غیر قابل توضیح داده‌های حسی بدانیم، یا (۲) داده‌های حسی را سه بعدی (و نه دوبعدی) بدانیم.
  ۳. هیچ یک از گزینه‌ها پذیرفتنی نیست (گزینه نخست دلخواهانه و خلق الساعه است و گزینه دوم بسیار نامحتمل می‌نماید؛ چراکه باید بپذیریم داده‌های حسی بیرون از ذهن ما و در جهان ناشناخته‌ای جای دارند).
  ۴. بنابراین، نظریه داده‌های حسی درست نیست.
- طرفداران این نظریه مشابه اشکال قبل راه‌های مختلف را بیان کرده‌اند که بدین شرح است:

- (۱) همانطور که بیان شد در توصیف پدیدارشناختی نظریه داده‌های حسی، مجموعه‌ای از ویژگی‌های ادراک شده بر شخص مدرک پدیدار می‌شود. عمق نیز یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد از همین مجموعه ویژگی‌هاست که قابل توضیح نیست و تنها مصداقش

خودش است. این گروه ادعا می‌کنند داده‌های حسی سه بعدی نیست اما بواسطه ویژگی عمق که یک ویژگی مانند سایر ویژگی‌هاست، سه بعدی به نظر می‌رسد.

از نظر رایینسن این نظریه این جواب قابل قبول نیست. اینکه داده‌های حسی سه بعدی نیست اما به نظر سه بعدی می‌رسد توضیحی ساختگی است.<sup>۱</sup>

۲) جواب دیگری که طرفداران نظریه داده‌های حسی به این اشکال می‌دهند این است که داده‌های حسی واقعاً سه بعدی هستند و دور و نزدیکی در آن معنی دارد. آنها در ذهن نیستند و بیرون از ذهن و در قلمرو دیگری شبیه قلمرو مادی وجود دارند.<sup>۲</sup> از نظر بسیاری، این جواب هم قابل قبول نیست، چرا که شهوداً آنچه ما ادراک می‌کنیم مربوط به این عالم است نه اینکه عالمی دیگری وجود دارد و بواسطه‌ی آن عالم و به طور غیرمستقیم این عالم را ادراک کنیم. اینکه ما این جهان را بطور مستقیم ادراک نمی‌کنیم بلکه در حقیقت جهان دیگری موازی این جهان را ادراک می‌کنیم، عجیب به نظر می‌رسد.<sup>۳</sup>

۳) پاسخ سوم عمق را بخشی از ماهیت پدیداری تجربه دیداری تلقی نمی‌کند، بلکه آن را نتیجه سیستم شناختی می‌دانند که به طور طبیعی با تجربه همراه است. این پاسخ رد مقدمه اول است. عمق یکی از خصوصیات پدیداری تجربه‌های بصری نیست؛ بلکه حاصل حالات شناختی‌ای است که با تجربه‌های بصری همراه‌اند. مشابه پاسخ اشکال قبل، از دید این گروه عمق، جزء ویژگی‌های داده‌های حسی یا داده‌های خام پدیداری نیست بلکه حاصل مفاهیمی است که نزد فرد مدرک وجود دارد و به صورت عقلانی به تدریج وارد ویژگی‌های ادراکی او می‌شود و در ذهن شخص رسوخ می‌کند. بدین سبب به نظر می‌رسد هنگام ادراک سایر ویژگی‌ها، عمق نیز همراه آنها ادراک می‌شود. به عبارتی فاعل شناسا، مفهوم فاصله یا مفهوم سه بعدی بودن را یاد گرفته و حالت شناختی او این دسته مسائل را در سطح پایه می‌آموزد و آنچه حاصل این مفاهیم اولیه است در ادراک فرد نیز منطبق می‌شود و شخص احساس می‌کند عمق در پدیدار ادراک حسی او وجود دارد. در حالی که عمق جزء داده‌های خام پدیداری مانند سایر ویژگی‌ها نیست بلکه عمق را سیستم شناختی ما یاد گرفته و آن را تحلیل کرده است. بارکلی

۱ Robinson, *Perception*, 206.

۲ F. Jackson, *Perception: A Representative Theory* (Cambridge, Mass: Cambridge University Press, 1977), 102.

۳ Robinson, *Perception*, 206-207.

می‌گوید فاصله به خودی خود دیده نمی‌شود، چراکه فاصله خطی بین نقطه پایانی شی و چشم بیننده است و فقط یک نقطه پایانی شی ادراک می‌شود. نقطه‌ای که با تغییر فاصله همچنان ثابت است.<sup>۱</sup>

این بحث مانند تخصص یک نقاش حرفه‌ای در بحث زیبایی‌شناسی است، آنچه او همراه ادراک اولیه، از امور زیبایی‌شناسانه دریافت می‌کند با یک غیرمتخصص در این امر متفاوت است و این تفاوت به سیستم شناختی آنها مرتبط می‌شود.

به نظر می‌رسد اگر این جواب را بپذیریم در واقع می‌توان سوال اول را نیز طبق این روش پاسخ داد و گفت: در یک تجربه ادراکی، سیستم شناختی ما متعلق ادراک حسی را با ویژگی‌های آن همراه می‌کند به گونه‌ای که به نظر شخص مدرک، خود شی ذهنی نیز ادراک می‌شود. به عبارتی سیستم شناختی ما مفهوم متعلق را به دست آورده و آن را بر ادراک حسی منطبق کرده و ادراک حسی ما شی یا متعلق را شناسایی می‌کنند. اما سوال مهم در این بخش این است که سیستم شناختی ما کدام مجموعه از ویژگی‌ها را به کدام یک از اشیاء ارتباط می‌دهد؟ به نظر می‌رسد برای اینکه این پاسخ را بپذیریم، داده‌ی دیگری نیز لازم داریم که ویژگی‌های مربوط به یک شی را به همان شی اختصاص دهد، داده‌ای که به دلیل جزئی بودن مربوط به جنبه پدیدار شناختی ادراک حسی می‌شود و سیستم شناختی فرد به تنهایی قادر به ایجاد آن نیست. به همین دلیل می‌توان گفت جواب این گروه برای سوال اول مناسب نیست.

#### اشکالات پدیدارشناختی نظریه وجود ذهنی:

با توجه به اشکالات پدیدارشناختی نظریه کلاسیک داده‌های حسی و با نظر به مشابهت این نظریه با نظریه وجود ذهنی در نگاه نخست، ممکن است بتوان اشکالات مشابهی را با عنوان «اشکالات پدیدارشناختی» بر نظریه وجود ذهنی وارد کرد.

**اشکال اول:** اولین اشکال پدیدارشناختی مطرح شده نسبت به نظریه داده‌های حسی، این بود که نظریه داده‌های حسی نمی‌تواند آنطور که شهودی است جنبه شی محوری پدیدارشناختی ادراک حسی را تبیین کند. در نگاه اول این اشکال به نظریه وجود ذهنی وارد نیست چراکه در این نظریه، آنچه در ذهن موجود می‌شود وجود ذهنی خود شی است که مرتبه‌ای از مراتب تشکیکی یک وجود است. بر مبنای نظر ملاصدرا این وجود، قیام صدوری به نفس دارد.<sup>۲</sup> در نتیجه نفس به آنچه خود

<sup>۱</sup> G. Berkeley, *A New Theory of Vision and other Writings* (London: J.M. Dent & Sons Ltd, 1910), 13.

<sup>۲</sup> ملاصدرا، الحکمة المتعالیه، ۸ / ۱۷۹-۱۸۱.

ایجاد کرده، آگاهی کامل و علم حضوری دارد.<sup>۱</sup> آنچه در ذهن ایجاد شده ماهیت یک شیء است که به وجود ذهنی موجود شده است. البته در کنار ماهیت خود شیء گویا باید بپذیریم که ماهیات اعراض (ویژگیهای) آن شیء نیز متناظر با ویژگیهای شیء خارجی در ذهن موجود می‌شود. پس آنچه بر مدرک پدیدار می‌شود وجود ذهنی به همراه ویژگیهای آن است.

البته بر اساس مبانی وجودشناختی ملاصدرا و پیروان وی، اصل حقیقت وجود خارجی اشیا به ذهن مُدرک در نمی‌آیند بلکه شیء ذهنی وجودی متمایز با وجود شیء خارجی دارد که البته از جهت ماهیت با هم مشترک هستند. با این حال، این مطلب ظاهراً مانعی فراروی پاسخ بالا ایجاد نمی‌کند چرا که به هر تقدیر آنچه که در ذهن موجود می‌شود یک شیء به همراه ویژگیهای آن است نه صرفاً مجموعی از ویژگیها که همراه یک شیء نیستند. با این حال، این پرسش قابل طرح است که با فرض تفکیک میان پدیدارشناسی ماهیت و پدیدارشناسی وجود، در نظریه وجودذهنی با کدام یک از این دو سروکار داریم؟ در پاسخ به این سؤال به نظر می‌رسد با توجه به تفکیک میان علم حضوری و علم حصولی و با تعمیم رویکرد پدیدارشناختی به پدیدارشناسی وجود و پدیدارشناسی ماهیت،<sup>۲</sup> آن چه در علم حضوری پدیدار (به معنای عام کلمه) می‌شود وجود است و ماهیات صرفاً در ساحت علم حصولی پدیدار می‌شوند. بنابراین، تا آنجا که با نظریه وجود ذهنی به عنوان یک نظریه ادراک غیرمستقیم سروکار داریم (که بر اساس آن، متعلق غیرمستقیم ادراک، اشیا خارجی به همراه ویژگیهای آنها است) بحث ما با پدیدارشناسی ماهیت مرتبط می‌شود.

**اشکال دوم:** در نگاه نخست ممکن است اشکال کیفیات اولیه و ثانویه در مورد نظریه وجود ذهنی نیز مطرح شود. پرسش این است که چگونه می‌توان صورتهای ادراکی موجود در ذهن را به عنوان مثال دارای کیفیت خزننده بودن یا گربه‌سان بودن دانست؟ به نظر می‌رسد اگر مبنای نظریه وجود ذهنی در باب اتحاد ماهوی صورت ذهنی (معلوم بالعرض) و شیء خارجی (معلوم بالذات) را بپذیریم براحتی می‌توان به این اشکال پاسخ داد. از آن جا که کیفیات اولیه از دیدگاه طرفداران نظریه وجود ذهنی تمام یا بخشی از ماهیت موجودات خارجی (مثلاً یک حیوان خزننده یا یک حیوان گربه‌سان) را تشکیل می‌دهند بنابراین صورت ذهنی این اشیا در ذهن نیز حقیقتاً خزننده یا گربه‌سان هستند. البته با توجه به تحلیلهایی که در پاسخ به اشکال معروف لزوم اجتماع جوهریت و

۱ ملاصدرا، الحکمة المتعالیه، ۱/۳۰۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۹، ۲۴۲-۲۴۳

۲ تفکیک میان پدیدارشناسی وجود و پدیدارشناسی ماهیت بحث مهم و پیچیده‌ای است که پرداختن تفصیلی به آن مجال دیگری می‌طلبد. در اینجا به مناسب بحث اصلی مقاله صرفاً اشاره‌ای به این ایده شده است.



عرضیت در ذهن<sup>۱</sup> یا اشکال لزوم اندراج صورت ذهنی تحت دو مقوله متباین بالذات ارائه می‌شود<sup>۲</sup>. حمل کیفیات اولیه بر صورتهای ذهنی حمل اولی و نه شایع نخواهد بود.<sup>۳</sup> با این حال، به نظر می‌رسد که به نحو معقولی می‌توان از این ادعا که بر اساس نظریه وجود ذهنی صورتهای ادراکی موجود در ذهن درکنار کیفیات ثانویه از کیفیات اولیه (مانند خزننده بودن یا گریه سان بودن) دفاع کرد.

**اشکال سوم:** همانگونه که گذشت اشکال عمق، اشکالی است که نظریه کلاسیک داده‌های حسی با آن مواجه است. از نظر طرفداران نظریه داده‌های حسی، عمق یکی از ویژگی‌های پدیدارشناختی تجربه دیداری ماست. پدیدارشناسی تجربه، به ما جهان سه بعدی را نشان می‌دهد و ما آنرا دارای سه بُعد، ادراک می‌کنیم اما خود داده‌های حسی سه بعدی نیستند. در بالا بیان شد که طرفداران نظریه داده‌های حسی برای پاسخ به این اشکال، سه راه حل ارائه کردند.

در نگاه فیلسوفان مسلمان «جسم تعلیمی» عرضی است که بر همه اجسام خارجی عارض می‌شود و در پرتو آن این اجسام به صورت بالفعل متصف به ابعاد سه‌گانه طول و عرض و ارتفاع می‌شوند. البته صورت جسمیه که بخشی از حقیقت و ماهیت جوهری اجسام خارجی است و تسامحاً می‌توان آن را «قابلیت ابعاد سه‌گانه» تعریف کرد این قابلیت را در اجسام فراهم می‌آورد که هر جسمی به صورت بالفعل و در سایه عروض جسم تعلیمی متعینی واجد ابعاد سه‌گانه بالفعل شود. حال اگر مفهوم «عمق» را معادلی یکی از این ابعاد مثلاً عرض یا طول بدانیم می‌توان ادعا کرد صورت ذهنی اجسام خارجی از آن جهت که در ماهیت جوهری و نیز ماهیت اعراض خود با ماهیات آن اجسام متحد است، واجد خصوصیت عمق است و درک عمق در جهان خارج بر همین مبنا تبیین می‌شود.

طرفداران نظریه داده‌های حسی از آن جهت به صورت جدی با اشکال عمق روبرو هستند که داده‌های حسی را هویتی غیر فیزیکی می‌دانند که عاری از خصوصیت عمق هستند. ممکن است

---

۱ ملاصدرا، الحکمة المتعالیه، ۱ / ۲۷۷؛ ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ۳۰؛ ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ۱۰۱؛ ملاصدرا، سه رساله فلسفی (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸)، ۴۳؛ ملاصدرا، تعلیقات بر الاهیات شفا، ۱ / ۵۷۰، مطهری، مجموعه آثار، ۵ / ۲۲۸؛ مطهری، مجموعه آثار، ۹ / ۲۷۶-۲۷۷؛ طباطبایی، بدایة الحکمة، ۳۰؛ طباطبایی، نهاية الحکمة، ۴۸.

۲ ملاصدرا، الحکمة المتعالیه، ۱ / ۲۷۷؛ ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ۱۰۱؛ ملاصدرا، سه رساله فلسفی، ۴۳؛ ملاصدرا، تعلیقات بر الاهیات شفا، ۱ / ۵۶۹؛ مطهری، مجموعه آثار، ۵ / ۲۲۸؛ مطهری، مجموعه آثار، ۹ / ۲۷۷-۲۷۸.

۳ ملاصدرا، الحکمة المتعالیه، ۳ / ۳۰۴-۳۰۵، تعلیقه سبزواری

گفته شود که چون بر پایه دیدگاه ملاصدرا صور ذهنی نیز مجردند این اشکال برای نظریه وجود ذهنی نیز به صورت جدی مطرح است. اما شاید بتوان گفت که مجرد صور ذهنی تجردی ذو مراتب است به این معنا که هر یک از صور حسی، خیالی و عقل از مرتبه ای از تجرد برخوردارند.<sup>۱</sup> صور حسی از مرتبه ضعیف یا پایینی از تجرد برخوردارند و تجرد آنها تنها از این جهت است که فاقد ماده خارجی اند هر چند ویژگیهای امور مادی مانند شکل و رنگ و عمق را دارند. بنابراین، مجرد دانستن صور حسی منافاتی با اتصاف آنها به ابعاد سه گانه و برخورداری از ویژگی عمق ندارد.

اما پاسخهای سه گانه ای که برای اشکال عمق در سیاق نظریه داده های حسی مطرح شد چه نسبتی با نظریه وجود ذهنی پیدا می کنند. در یک پاسخ فشرده به این پرسش می توان گفت: به نظر می رسد راه حل اول طرفداران داده های حسی در مورد اشکال عمق، به دلیل ابهام موجود در تفکیک میان «عمق نداشتن» و «دارای عمق به نظر رسیدن» برای نظریه وجود ذهنی نیز کارگشا نیست. پاسخ دوم مبتنی بر پذیرفتن جهان خاص فراذهنی بود که داده های حسی در آن جا حضور دارند و در آن جهان واقعاً دارای ویژگی عمق هستند. به نظر می رسد مبنای این پاسخ شبیه دیدگاهی است که شیخ اشراق در باب ادراک خیالی دارد و متعلق این ادراک را هویات موجود در عالم مثال منفصل (عالمی مستقل و خارج از ذهن) می داند. با این حال می دانیم که ملاصدرا در حالی که اصل چنین عالمی را می پذیرد ولی ادراک خیالی و حسی را با توسل به چنین عالمی تبیین نمی کند.<sup>۲</sup> راه حل سومی که با آن اشاره شد مبتنی بر تفکیک میان جنبه های پدیداری ادراک حسی و ویژگیهای نظام شناختی انسان بود. به نظر می رسد که این تفکیک چندان مورد توجه فیلسوفان اسلامی نبوده و بررسی آن از منظر فلسفه اسلامی نیازمند بحث مستقلی است.

### نتیجه

بین دو نظریه وجود ذهنی و داده های حسی مشابهت هایی وجود دارد که زمینه را برای بررسی صورت بندی دو نظریه، بررسی ادله و مقدمات آنها و بررسی اشکالات موجود و بیان اشکالات

۱ ملاصدرا، الحکمة المتعالیه، ۱/ ۳۰۲؛ ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۱/ ۶۱۳-۶۱۵

۲ علامه طباطبایی: "اجمال آن چه که صدرالمتألهین در مورد صورت های نفسانی علمی بیان نموده تا برخی از اشکالات وارد شده بر نظریه وجود ذهنی را دفع کند این گونه است که صورت های علمی جزئی محسوسات و مخیلات - قائم به نفس انسانی هستند همان گونه که فعل به فاعل خود قائم است. این صور علمی، وجوداتی مثالی هستند که نفس آنها را در مثال اصغر یا همان خیال متصل به نفس ایجاد می کند نه در عالم خیال اعظم منفصل ... " (محمد حسین طباطبایی، حاشیه بر اسفار اربعه (قم: طبع مکتبه المصطفویه، بی تا)، ۱/ ۲۸۵؛ جوادی آملی، رحیق مختوم، ۱۵۶-۱۵۷)

جدید در سه بخش پدیدارشناختی، وجودشناختی و معرفت شناختی فراهم می‌آورد. ما در این مقاله در پی بررسی برخی اشکالات پدیدارشناختی نظریه وجود ذهنی براساس اشکالات پدیدارشناختی نظریه داده‌های حسی بوده و پاسخهای داده شده در سنت فلسفه تحلیلی را به این اشکالات مرور کردیم. سپس این اشکالات را به نظریه وجود ذهنی عرضه نموده و پاسخهایی را بر مبنای حکمت متعالیه به این اشکالات دادیم. سه اشکال پدیدارشناختی مطرح در این مقاله، به ترتیب مربوط به تبیین جنبه شی محوری پدیدارشناختی ادراک حسی، اشکال کیفیات اولیه و ثانویه و اشکال عمق بود. بر مبنای حکمت متعالیه اشکال اول به نظریه وجود ذهنی وارد نیست چراکه در این نظریه آنچه که در ذهن موجود می‌شود یک شیء به همراه ویژگیهای آن است و به علم حضوری وجود خود شی که قیام صدوری به نفس دارد نیز همراه ویژگیهای آن، ادراک می‌شود و جنبه شی محوری پدیدارشناختی ادراک حسی در این نظریه قابل تبیین است. در پاسخ به اشکال دوم با توجه به این نکته که حمل کیفیات اولیه بر صورتهای ذهنی حمل اولی است، همچنین با توجه به دو اشکال معروف "لزوم اجتماع جوهریت و عرضیت در ذهن" و اشکال "لزوم اندراج صورت ذهنی تحت دو مقوله متباین بالذات"، می‌توان گفت صورتهای ذهنی اشیا در ذهن حقیقتاً دارای کیفیات اولیه مانند خزننده بودن، هستند و این اشکال بر نظریه وجود ذهنی وارد نیست. در پاسخ به اشکال عمق نیز بیان کردیم صورتهای ذهنی اجسام خارجی از آن جهت که در ماهیت جوهری و نیز ماهیت اعراض خود با ماهیات آن اجسام متحد هستند واجد خصوصیت عمق هستند و درک عمق در جهان خارج بر همین مبنا تبیین می‌شود. از سوی دیگر، نشان داده شد که پاسخهایی که در مباحث معاصر فلسفه ادراک حسی به اشکالات پدیدارشناختی داده شده است، کمک چندانی برای پاسخ دادن به این اشکالات، آن گاه که بر نظریه وجود ذهنی وارد شوند، نمی‌کند.

به عنوان جمع بندی می‌توان گفت با فرض پذیرش مبانی نظریه وجود ذهنی، خصوصاً بحث اتحاد ماهوی، به نظر می‌رسد اشکالات پدیدارشناختی مطرح شده، قابل پاسخگویی است. البته اشکالات دیگری نیز در این حوزه قابل طرح است که از حجم این مقاله خارج بوده، نیاز به طرح و نقد و بررسی دیگری دارد.

بررسی اشکالات پدیدارشناختی نظریه وجود ذهنی ... / سعیدی مهر، میررحیمی و کریمزاده ۲۳۷

## کتابنامه

### ۱- فارسی:

- ابن سینا. الإشارات و التنبیها. به اهتمام: محمود شهابی خراسانی. چاپ دوم. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
- جوادی آملی، عبدالله. ریحق مختوم، ج ۱ ب ۴. چاپ چهارم. قم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۹.
- شیرازی، صدرالدین. الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۸، ۳، ۱. بیروت: انتشارات دار الاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱.
- شیرازی، صدرالدین. الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه. مشهد: نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰.
- شیرازی، صدرالدین. تعلیقات بر الاهیات شفا، ج ۱. تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۲.
- شیرازی، صدرالدین. سه رساله فلسفی. قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
- شیرازی، صدرالدین. مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین. تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۷۵.
- شیرازی، صدرالدین. مفاتیح الغیب. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- طباطبایی، محمدحسین. نهاية الحکمة. ترجمه و شرح دکتر شیروانی. قم: انتشارات دارالفکر، ۱۳۸۲.
- طباطبایی، محمدحسین. اصول فلسفه و روش رئالیسم ج ۱. پاورقی مرتضی مطهری. تهران: انتشارات صدر، ۱۳۹۱.
- طباطبایی، محمدحسین. بداية الحکمة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
- طباطبایی، محمدحسین. حاشیه بر اسفار اربعه. قم: طبع مکتبه المصطفویه، بی تا.
- عبودیت، عبدالرسول. در آمدی به نظام حکمت صدرایی، ج ۲. قم: سازمان مطالعه و تدوین سمت، ۱۳۹۵.
- مطهری، مرتضی. مجموعه آثار، ج ۵ و ۹. تهران: انتشارات صدر، ۱۳۸۲.
- مگی، براین. فلاسفه بزرگ، مترجم: عزت الله فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۹۴.

### ۲- لاتین:

Berkeley, G. *A New Theory of Vision and other Writings*. London: J.M. Dent & Sons Ltd, 1910.

Byrne, A. "OO" T AANIC: Tye's Intentionalist Theory of Consciousness." In

*A Field Guide to the Philosophy of Mind Symposium on Ty's Consciousness, Color, and Content*, 2002.

Fish, W. *Philosophy of Perception*. London: Routledge, 2010.

Huemer, M. "eense- aa ta." *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Spring 2011 Edition), Edward N. Zalta (Ed.), 2011.

Jackson, F. *Perception: A Representative Theory*. Cambridge, Mass: Cambridge University Press, 1977.

Moore, G. E. *Some Main Problems of Philosophy*. London: George, Allen and Unwin, 1953.

Nagll, T. "What Is It Lkle to Be a Bat.." In *Mortal Questions*, 165-180. Cambridge: canto, 1979.

Robinson, H. *Perception*. London: Routledge, 1994.

Russell, B. *The Problems of Philosophy*. New York: Oxford University Press, 1912.

Ryle, G. *The Concept of Mind*. London: Penguin, 1990.

Strwsson, .. F. "eerception nnd Its Obeecss." In *Philosophical Writings*, ed. G.F. Macdonald (ed.), Oxford: Oxford Scholarship Online, 1979.

Tye, M. *Consciousness, Color and Content*. Cambridge, Mass.: MIT Press, 2000.

